

## به نام خدا

نکات مهم ترجمه و تعریب  
(۳۰ نکته)

(۱) در ترجمه توجه به اسم از لحاظ تعداد یعنی (مفرد و جمع) بسیار اهمیت دارد؛ چون ترجمه اسم جمع به شکل مفرد و یا برعکس، در ترجمه کاملاً نادرست است.  
مثلاً: کلمه‌ی جمع "صَحَارِی" به صورت مفرد  $\left. \begin{array}{l} \text{دشت} \\ \text{صحراء} \end{array} \right\}$  نادرست می‌باشد و باید به شکل "دشت‌ها" و "صحراها" باشد.

(۲) حذف و افزودن کلمه؛ مخصوصاً در ضمائر متصل به اسم و فعل از شیوه‌های رایج در مبحث ترجمه است. یعنی هر اسم و کلمه، باید دقیقاً طبق معادل خود در عبارت بیایند.

(۳) تمام ضمائر متصل و منفصل از لحاظ غایب، مخاطب و متکلم‌ها، باید به طور دقیق با کلمه‌ی متناسب خود معادل‌سازی شوند؛ یعنی ترجمه ضمائر غایب به شکل مخاطب و یا برعکس نادرست می‌باشد.

(۴) اسم معرفه به "أَل" باید به شکب معرفه (بدون نشانه‌های فارسی) ترجمه شود و اسم نکره (دارای تنوین — بجز عَلَم مذکر منصرف؛ مانند علی) باید طبق یکی از شیوه‌های (ی نکره / یک قبل از اسم) ترجمه شود.

جاء رجلٌ من مدینه ← مردی از یک شهر آمد. ✓

یک مرد از شهری آمد. ✓

مثال:

"الاهدافُ فی حیاتِکم جمیلَةٌ"

(۱) هدف‌ها در زندگانی آنها زیباست.

(۲) اهداف شما در زندگی تان زیباست.

(۳) هدف در زندگی شما زیباست.

(۴) اهداف در زندگانی شما زیباست.

نکته بسیار مهم:

هر اسم بدون نشانه‌های (آل - تنوین) در عربی معادل "اسم نکره" می‌باشد، به غیر از حالت مضاف! (چون مضاف ال و تنوین نمی‌پذیرد!)

نتیجه: ←

" هر اسم از موارد ۶ گانه معرفه‌ها نباشد ← نکره است "

مثال: ما جاءَ أَحَدٌ ← کسی نیامد.

ذَهَبَ حَاكِمٌ إِلَى قَرِيْبَةٍ: حاکمی به روستایی رفت.

و أَحَلَّلَ عُقْدَةَ مِنْ لِسَانِي: گره را از زبان‌ها باز کن.

۵) در عربی سه نوع تکیه کلام وجود دارد که ترجمه‌ی آنها جنبه "اختیاری" دارند. یعنی آوردن و نیاوردن معادل آنها در ترجمه هیچ دخالتی در صحت و نادرستی گزینه‌ها ندارد:

فَ ← (پس - و)

قَدْ ← (ماضی) همانا

إِنَّ ← (جمله اسمیه) همانا

مثال: جاءَ عَلِيٌّ فَرَجَعَ: عَلِيٌّ آمَدَ وَ (پس) بازگشت. ✓

قَدْ ذَهَبَ الْمَدِيرُ: (همانا) مدیر رفته است = رفت. ✓

إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ: (همانا) خدا زیباست. ✓

۶) موارد ترجمه اجباری "فقط، تنها، منحصرأ":

یک- "انما" (حرف حصر - غیرعامل) ← إِنَّ + مای کافه:

مثال: إِنَّمَا الدُّنْيَا خَيَالٌ عَارِضٌ: دنیا فقط اندیشه‌ای گذارا است.

دو- ضمائر منفصل منصوبی (که همواره نقش مفعول به دارند):

مثال: أَيَّاكَ نَعْبُدُ ← (فقط/تنها) تو را می‌پرستیم.

م.به (محل منصوب)

سه-استثنای "مُفَرَّغ" (ما حُذِفَ مستثنی منه):

(ادات منفی ساز: لا - ما - کن - لیس - کم - لَمَا) + إِلَّا ← فقط

مثال: "لا تَقُلْ إِلَّا الْحَقَّ":

(۱) هیچ مگو جز حقیقت. (غ)

(۲) مگو جز حقیقت را. (غ)

(۳) حقیقت را فقط بگو. (غ)

(۴) فقط حقیقت را بگو. ✓  
(آغاز جمله)

یادآوری:

اگر بعد از ادات منفی ساز در ادامه جمله حرف "إِلَّا" بیاید؛ در ترجمه از قاعده "فقط + آینده مثبت" استفاده می شود.

مثال: ← "فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا" ← "عذاب را فقط بر شما خواهیم افزود".

یادآوری:

هرگاه میان ادات منفی ساز و حرف استثناء کلمات (احدٌ - الناس - جميع - بعض - كلٌ - شيء و ...) بیاید، آن جمله استثنای (تام) می باشد و نباید از کلمه‌ی (فقط) در ترجمه استفاده کرد:

ما جاء احدٌ إلاّ علیاً ← "جز علی کسی نیامد". ✓

چهار-حضور کلمه‌ی "فقط" در عبارت: جاء علی فقط: "فقط علی آمد". ✓

(۷) موارد ترجمه "كُلٌّ" در عربی:

كُلٌّ ← + اسم مفرد ← (هر): كَلَّ يَوْمٌ = هر روزی  
 كُلٌّ ← + اسم جمع ← (همه، تمام): كَلَّ الايام = همه روزها  
 كُلٌّ ← + حرف مین ← (هر یک): كَلَّ مِنَ التلاميذ = هر یک از دانش آموزان  
 كَلَّ مِنَ التلاميذ: هر یک از دانش آموزان

+ اسم موصول (مَنْ) ← هر کس

موارد اختصاصی ترجمه "كُلٌّ":

+ اسم موصول (ما) ← هر بار ، هر چه

كُلَّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ: "هرکس در مسیر نابودی است".

مثال:

كَلَّمَا رَأَيْتُ صَدِيقِي، سَلَّمْتُ عَلَيْهِ: هر بار دوستم را دیدم، ...

۸) مَصْدَر، در وسط عبارت به شکل فعلِ "مضارع التزامی" ترجمه می‌شود؛ ولی فعل هرگز نباید به شکل مصدر معادل سازی شود.

مثال: "ارَادَ الْإِمَامُ إِبْعَادَنَا عَنِ الضَّلَالَةِ": (باب اِفعال)

امام خواست دور کردن ما را از گمراهی. (غ) ← ترجمه سنتی

امام خواست تا ما را از گمراهی دور سازد. ← مضارع التزامی

مثال: "عَزَمَ السَّكَّاءُ الْذَهَابَ إِلَى الْمَدَارِسِ:

سکاکای تصمیم گرفت به رفتن به سوی مدارس. (غ) ← ترجمه سنتی

سکاکای تصمیم گرفت تا به مدارس برود. ← مضارع التزامی

۹) اسم موصولِ "الَّذِي" ، الَّتِي " و یا بقیه موارد آنها؛ اگر ما قبلشان اسمی دارای "ال" واقع شود:

اولاً ← نقش صفتِ (مفرد) می‌پذیرند،

ثانیاً ← از لحاظ ترجمه معادل حرف ربط (که) هستند.

مثال: رَأَيْتُ الْمَعْلَمَ الَّذِي يُدْرَسُ جَيِّدًا:

معلمی را دیدم که به خوبی درس می‌داد.

یادآوری:

برای جمع‌های غیر انسان (مکتهَر / جمع‌های مومنص سالم) موارد ۶ گانه‌ی زیر همواره به صورت "مفرد مونث" می‌آید:

(فعل، صفت، ضمیر، اسم موصول، اسم اشاره، خبر مفرد)

مثال: اشتریت هذه الكُتُبَ المفيدةَ الَّتِي قد رأيتها في المكتبة.

جمع غیر انسان

(۱۰) هر کلمه در زبان عربی باید دقیقاً طبق نقش اصلی خود ترجمه شود:

مثال: العَاقِلُ مَنْ وَعَظَّتْهُ التَّجَارِبُ ← فاعل

عاقل کسی است که تجربه‌ها او را پند دهد = به او پند دهد.

مثال: إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ ← فاعل

مفعول به

از میان بندگان خداوند فقط دانشمندان از او می‌ترسند.

(۱۱) نحوه ترجمه جملات مرکب یا ۲ فعلی:

الف\_ ماضی + ماضی ← ماضی + ماضی بعید

رَأَيْتُ رَجُلًا قَدْ رَجَعَ مِنْ مَعْرَكَةِ الْحَرْبِ:

مردی را دیدم که از میدان جنگ برگشته بود.

ب\_ ماضی + مضارع ← ماضی + ماضی استمراری

سَمِعْتُ نِدَاءً يَدْعُونِي إِلَى الْخَيْرِ:

صدایی را شنیدم که مرا بسوی نیکی فرا می‌خواند.

ج\_ مضارع + مضارع ← مضارع + مضارع التزامی

أَفْتَشُّ عَنْ كِتَابٍ يُسَاعِدُنِي فِي فَنِّ الْخِطَابَةِ:

به دنبال کتابی می‌گردم تا مرا در فن سخنرانی یاری کند.

(۱۲) بعد از کلمه‌ی (اذا) = ظرف زمان ← یک فعل ماضی می‌آید ولی در ترجمه به صورت

فعل "مضارع التزامی" می‌باشد:

مثال: إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَ الْفَتْحُ: هنگامی که یاری و پیروزی خداوند برسد،

إِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ: هنگامی که فتنه‌ها شما را پوشاند، پس به

قرآن پناه ببرید.

إِذَا ارَادَ الْإِنْسَانُ...: اگر انسان بخواهد...

(۱۳) هرگاه بعد از اسم اشاره جمع؛ اسمی همراه با "ال" بیاید؛ آن اسم اشاره جمع باید به شکل "مفرد" ترجمه شود.

مثال: هولاء الرجال ← این مردان / آن مردان  
اولئك التلاميذ ← آن دانش آموزان / این دانش آموزان

ولی اگر بعد از اسم اشاره (جمع یا مفرد) اسمی بدون ال واقع شود، آن اسم اشاره، طبق معنای خود ترجمه می شود:

مثال: هولاء رجالٌ ماصدقوا ... ← اینها مردانی هستند ...  
نکره

(۱۴) اگر بعد از اسم اشاره دور (ذلك - تلك) اسمی مقدس و قابل احترام بیاید، آن اسم اشاره دور در معنای نزدیک ترجمه می شود.

مثال: ذلك الكتاب لاريب فيه: "این کتابی است که در آن هیچ شکی نیست"

خبر معرفه

مثال: ذلك الدين القيم: "این است دین استوار"

خبر معرفه

مثال: تلك آيات الله نتلوها عليك بالحق: "این آیات خداست که آنها را به حقیقت بر تو می خوانیم."

(۱۵) لای نفی جنس (در مبحث نواسخ) به شکل کلمه:

(هیچ + ی نکره + نیست) ترجمه اجباری دارد.

به غیر از لای نفی جنس کلمه "هیچ" تقریباً معادلی در عربی ندارد.

مثال: لا شيء أضرُّ من الجهل:

"هیچ چیزی زیان بارتر از نادانی نیست."

مثال: لا لباس أجمل من العافية:

هیچ لباسی زیباتر از تندرستی نیست.

یادآوری:

در مثال‌های زیر ترجمه کلمه (هیچ) اختیاری است:

لا شكَّ: شکی نیست. / لا بأس: مشکلی نیست.

لا حيلة: چاره‌ای نیست. / لا بُدَّ: بناچار-چاره‌ای نیست.

یادآوری:

در مثال‌های بالا کلمه (موجود) به عنوان خبر لای نفی جنس محذوف می‌باشد.

مثال: ← لا اله (موجود) إِلَّا اللَّهُ: "هیچ معبودی جز خداوند نیست"

۱۶) کلمه (هناک) اسم اشاره برای مکان دور می‌باشد؛ اسن اسم اگر در اوّل جمله بیاید، باید

به شکل فعل "وجود دارد" ترجمه شود ← ترجمه اجباری.

ولی اگر در وسط عبارت و یا پاسخ سوالی واقع شود؛ طبق معنای اصلی خود یعنی (آنجا)

ترجمه می‌شود:

مثال: هناک شروطٌ للصديق: شرط‌هایی برای دوست وجود دارد.

خبر مقدم مبتدای موخر

مثال: جَعَلْتُ الكتابَ هناك: کتاب را در آنجا قرار دادم.

مفعول فیه

مثال: أینَ کتابکَ؟ هناک: کتابت کجاست؟ آنجاست.

مفعول فیه

۱۷) در عربی میان موصوف و صفت می‌تواند نقش مضاف‌الیه، مخصوصاً از نوع ضمائر

متصل بیاید؛ ولی در ترجمه فارسی این نقش مضاف‌الیه در پایان ترکیب وصفی (موصوف

+ صفت) قرار می‌گیرد:

مثال: عبادکَ الصالحینَ بندگان نیکوکارِ تو.

کتابنا المفیدُ کتاب مفیدِ ما.

این‌ها برادران من هستند که تلاشگرند. (غ)

هؤلاء اخوانی المجدون  
 موصوف ↓ مضاف الیه  
 صفت  
 این‌ها برادران تلاشگر من هستند. ✓

## ۱۸) \*موارد ترجمه (باید) در عربی:

یک ← یَجِبُ (يَلْزَمُ) + أَنْ + مضارع منصوب (ـَ):

مثال: يَجِبُ أَنْ نَدْرُسَ جَيِّدًا: باید به خوبی درس بخوانیم.

دو ← عَلِيٌّ + مجرور به حرف جر + أَنْ + مضارع منصوب (ـَ):

مثال: عَلَيْكَ أَنْ تَذْهَبَ إِلَى الْمَدِينَةِ: باید به شهر بروی.

سه ← لِ جازمه + مضارع مجذوم (أَنْ) ← معادل امر غایب

مثال: لِيَعْرِفَ الْإِنْسَانَ مَقَامَهُ: انسان باید جایگاهش را بشناسد.

## \*موارد ترجمه (نباید) در عربی:

یک ← یَجِبُ (يَلْزَمُ) + أَنْ + لَا (أَلَّا) + مضارع منصوب (ـَ):

مثال: يَجِبُ أَنْ لَا نَسْمَحَ لِلْفُقَرَاءِ أَنْ يَأْتُوا إِلَى الْإِسْتِقْبَالِ.

"نباید به فقیران اجازه دهیم تا به استقبال بیایند."

دو ← عَلِيٌّ + مجرور به حرف جر + أَنْ + لَا + مضارع منصوب (ـَ):

مثال: عَلَيْكَ أَنْ لَا تَذْهَبَ ← تو نباید بروی.

سه ← لَا يَنْهَى أَنْ + صیغه‌های غایب و متکلم مضارع:

مثال: لَا يَتَّخِذُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ: مؤمنان نباید کافران را دوست بگیرند.

## ۱۹) نقش مفعول به عربی در حالت ترجمه می‌تواند به شکل " متمم فارسی " معادل سازی

شود و فعل مذکور در این حالت معادل ۳ جزئی گذرا به متمم می‌باشد.

مثال: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ: ای پیامبر با کفار بجنگ.

متمم

مفعول به

وَمَنْ خَافَ رَبَّهُ: و هر کس از پروردگارش بترسد / سَأَلَهُ ← از او پرسید.



## ۲۰) ترجمه ضمیر فصل یا عماد:

در جمله اسمیه اصل بر این است که مبتدا از نوع معرفه و خبر از نوع نکره باشد، ولی هرگاه مبتدا و خبر هر دو از اسم‌های معرفه باشد، برای تشخیص بهتر نقش خبر از نقش صفت میان آنها، ضمیر منفصل مرفوعی ← (متناسب با مبتدا) می‌آید، که به آن "ضمیر فصل" یا "عماد" می‌گویند و ترجمه‌ی آن به صورت قید تاکید "همان" ← اجباری می‌باشد.

مثال: القرآن الدارو ← قرآن شفا بخش!

← القرآن - هُوَ - الدارو: قرآن همان شفا بخش است.

مثال: المؤمنون - هُم - الفائزون ← مؤمنان همان رستگاران اند.  
مبتدا خبر

## ۲۱) همعادل‌های (داشت/داشتن) در عربی:

\* كانَ + لِ + اسم ← كانَ لِعَلِيٍّ صَدِيقٌ:

"علی دوستی داشت."

\* عِنْدَ + ضمیر + اسم ← عِنْدِي كِتَابٌ:

"کتابی دارم."

\* كانَ + عِنْدَ + اسم ← كانَ عِنْدَ رَجُلٍ بَقْرَةٌ:

"مردی گاوی داشت."

## همعادل‌های (نداشت/نداشتن) در عربی:

\* ماى نَفى + كانَ + لِ + اسم ← ما كانَ لِرَجُلٍ اَوْلَادٌ:

"مرد اولادی نداشت."

\* لَيْسَ + عِنْ + ضمیر ← لَيْسَ عِنْدِي شَيْءٌ:

"چیزی ندارم."

<p>+ ماضی ← (بعید): <b>كَانَ ذَهَبٌ</b>: رفته بود.</p> <p>+ <b>قَدْ</b> ← (بعید): <b>كَانَ قَدْ ذَهَبَ</b>: رفته بود.</p> <p>+ مضارع ← (استمراری): <b>كَانَ يَذْهَبُ</b>: می رفت.</p> <p>+ اسم منصوب (أ) ← (بود): <b>كَانَ عَابِداً</b>: عابدی بود.</p>	}	(۲۲) درباره "كان":
<p>+ ل + اسم ← (داشت): <b>كَانَ لَتَلْمِيزٍ كِتَابٌ</b>.</p> <p>+ <b>عِنْدَ</b> + اسم ← (داشت): <b>كَانَ عِنْدِي صَدِيقٌ</b>.</p> <p>+ لا + مضارع ← (استمراری منفی): <b>كَانَ لَا يَذْهَبُ</b>: نمی رفت</p> <p>+ ما + ماضی ← (بعید منفی): <b>كَانَ مَا ذَهَبَ</b>: نرفته بود.</p>	}	

(۲۳) هرگاه در آغاز جمله، فعل کمکی (كان) بیاید و پس از آن در عبارت چند فعل ماضی یا مضارع واقع شود؛ تمام آن فعل ها از قاعده اصلی فعل عبارت پیروی می کنند. به شرطی که قبل از فعل ها حرف عطف (و) آمده باشد!

مثال: **كَانَ التَّلْمِيزُ يَذْهَبُ إِلَى الْمَكْتَبَةِ** (و) **يَجْلِسُ هُنَاكَ** (و) **يَكْتُبُ تَكَالِيفَهُ**:

ماضی استمراری
مفعول فيه

"دانش آموز به کتابخانه می رفت و در آنجا می نشست و تکالیفش را می نوشت".

(۲۴) حرف (قَدْ) قبل از فعل مضارع حرف "تقلیل" نامیده می شود و ترجمه اجباری (گاهی/شاید) دارد؛ در حالیکه (قَدْ) قبل از فعل ماضی حرف تحقیق می باشد و بصورت (همانا) ترجمه "اختیاری" می پذیرد.

مثال: **قَدْ يَصْدَقُ الْكَذُوبُ**: دروغگو گاهی راست می گوید / شاید راست بگوید.

**قَدْ يَضُرُّ الَّتِي تَرْجُو نَفْعَهُ**: گاهی ضرر می رساند چیزی که از آن امید منفعت داری.

(۲۵) فعل‌های مجهول در حالت ماضی طبق قاعده (صفت مفعولی + شد) و در حالت مضارع ← به صورت (صفت مفعولی + می‌شود) می‌آیند، ولی برخی فعل‌های لازم و ناگذر با فعل‌های کمکی مذکور همراه می‌شوند که در تشخیص آن‌ها باید دقت کرد:

کَتَبَ ← نوشته شد. / يُقْتَلُ: کشته می‌شود.  
خَرَجَ ← خارج شد. / يَدْخُلُ: داخل می‌شود. (لازم)

(۲۶) کلمات و قیده‌های زمان زیر می‌توانند فعل مضارع را به حالت زمان "آینده مثبت" تبدیل کنند.

"غداً (فردا) / الاسبوع القادم (هفته بعد) / الاسبوع المقبل (هفته آینده)  
"العام المقبل (سال آینده) / الشهر القادم (ماه بعد) و ..."

مثال:

أَذْهَبُ إِلَى السَّفَرِ فِي الْعَامِ الْمُقْبِلِ:  
سال بعد به سفر خواهیم رفت.

سؤال: "عَيْنِ الْفِعْلِ الَّذِي لَا يُنَاسِبُ الْجُمْلَةَ مِنْ حَيْثُ الْمَعْنَى:

(۱) الامثالُ تُسْتَعْمَلُ لِبَيَانِ مَا فِي سُرِيرَةِ النَّاسِ. (صحیح)

(۲) سَتَسْمَعُ هَذَا الْاِسْبُوعَ اَخْبَارًا مَهْمَةً فِي الْمَجَلَاتِ. (غلط)

(۳) قَدْ اُسَّسَتْ هَذِهِ الْاَمَاكِنَ لِعِلَاجِ الْمَرْضَى. (صحیح)

(سؤال سراسری - خارج از کشور ۱۳۹۳)

(۲۷) بعد از وزن اسم تفضیل (أَفْعَلُ/أَفْعَلَى) ← اگر حرف جَرِّ (مِنْ) بیاید؛ در ترجمه از علامت (تر) یا صفت تفضیلی استفاده می‌کنیم و اگر اسمی به حالت (جمع) واقع شود ← از علامت (ترین) یا صفت عالی استفاده می‌شود.

مثال: عَلِيٌّ أَعْلَمُ مِنْ صَدِيقِهِ ← علی از دوستش داناتر است.

علی داناترین دانش آموز است.

مثال: عَلِيُّ أَعْلَمُ التَّلَامِيذِ ←

اسم جمع

علی داناترین، دانش آموز است.

(۲۸) فعل مضارع اگر در وسط جمله و بعد از کلمه "کیف" قرار گیرد، به شکل فعل "مضارع التزامی" ترجمه می شود؛ به شرطی که قبل از فعل مضارع، فعل دیگری بیاید. مثال: لَقَدْ عَلَّمْنَا الْإِسْلَامَ كَيْفَ نَعِيشُ: "اسلام به ما آموخته است که چگونه زندگی کنیم".

(۲۹) بعد از کلمات (آیت: ای کاش) و (لَعَلَّ: شاید)؛ غالباً یک فعل مضارع مرفوع (—) می آید ولی در ترجمه فارسی به صورت: "مضارع التزامی" ← (ب + بن مضارع + شناسه) معادل سازی می شود. مثال:

\*لَيْتَ الْمُسْلِمِينَ يَسْتَيْقِظُونَ مِنْ نَوْمِ الْغَفْلَةِ:  
ای کاش مسلمانان از خواب غفلت بیدار شوند.  
\*لَعَلَّ الْغَيْومُ تُمْطِرُ عَلَيْنَا:  
شاید ابرها بر ما ببارند.

(۳۰) نحوه ترجمه جملات شرطی: (فعل شرط + جواب شرط):

مَنْ يَجْتَهِدْ فِي حَيَاتِهِ يَنْجَحْ:  
ادات شرط فعل شرط و مجذوم  
جواب شرط و مجزوم  
مضارع اخباری  
آینده مثبت

"هرکس در زندگانی اش تلاش کند، موفق می شود/ خواهد شد.  
مَنْ حَفَرَ بئراً لِأَخِيهِ ، وَقَعَ فِيهَا.